



قراءات قرآن*^۱

فردریک لیم هویس

مترجمان: مژگان آقایی^۲، راحله نوشاوند^۳

چکیده:

در این مقاله که نوشته «فردریک لیم هویس» (Frederik Leemhuis) خاورشناس هلندی است، گزارش اجمالی از روند شکل‌گیری قراءات قرآن ارائه شده، سپس سیر تکوین و تحول قراءات در ادوار مختلف تاریخ قراءات همراه با مهم‌ترین کتاب‌ها در این حوزه بررسی شده و در ادامه، به ملاک‌های پذیرفته شده در باب تعیین قراءات متواتر، مشهور و شاذ اشاره شده است. نویسنده سیر تاریخی تثبیت و رواج یافتن قراءات قرآء چهاردهگانه در مناطق مختلف جهان اسلام را در جریان مرحله نقطه و اعراب‌گذاری قرآن مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در دو مورد، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی نگاه انتقادی داشته است که در پانوشت تذکر داده شده است.

کلیدواژه‌ها:

قراءات / قراءات متواتر / قراءات شاذ / قرآء چهارده‌گانه / ادوار قراءات

پیش‌گفتار

فردریک لیم هویس، استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه «گرونینگن» هلند، در سال ۱۸۸۹م در شهر «میدولدا» هلند به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۴۲ چشم از جهان فرو بست.

*تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۲۲، تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۴/۱۰.

لیم هویس در زمینه پژوهش‌های قرآنی از جمله مصاحف، نسخ خطی و قرائات، مقالاتی به رشته تحریر در آورده است. از جمله آنها می‌توان به مقاله «آخرالزمان» اشاره کرد که از مهم‌ترین مقالات وی به شمار می‌آید. او همچنین در دائرة المعارف قرآن (سروراستار مک اولیف)، مقالات دیگری چون «حمزة بن عبدالمطلب»، «علیون» و «قرائات قرآن» نگاشته است.

مقاله حاضر به قرائات قرآن اختصاص دارد. لیم هویس در این مقاله گزارش نسبتاً کاملی از روند شکل‌گیری قرائات ارائه می‌دهد. وی ضمن پرداختن به سیر تکوین و تحول قرائات در ادوار مختلف، به بررسی کتب مهم در این حوزه و معرفی ملاک‌های پذیرفته شده برای تعیین قرائات متواتر، مشهور و شاذ اشاره دارد. او علاوه بر این، به روند تثبیت قرائات و معرفی قاریان چهارده گانه اهتمام می‌ورزد. لیم هویس در ادامه یادآور می‌شود که قرائات رایج در مناطق مختلف جهان اسلام و سیر تحول و تکامل شکل و نقطه در مصاحف از ابتدا تا دوران معاصر چگونه بوده است.

قرائات قرآن

اصطلاحی عام برای نشان دادن قرائات یا همان شیوه‌های گوناگون خواندن قرآن. قرائات مختلف، جنبه‌ای مهم از تلاوت قرآن‌اند، اما قرائات به چیزی بیش از این [خواندن] دلالت دارد. عناصر دیگر مانند اختلافات ناظر بر طول سیلاب‌ها، موارد همگون سازی دو صامت با یکدیگر [ادغام] و مواضع وقف و ابتدا، بخش عمده‌ای از نظام‌های مختلف قرائات را تشکیل می‌دهند.

گزارش‌های مربوط به شیوه‌های مختلف قرائت قرآن، از صدر اسلام روایت شده است. بر اساس روایات موجود، از زمان پیامبر ﷺ در خواندن قرآن اختلافاتی وجود داشته است که پیامبر آنها را مجاز می‌دانسته است، اما هیچ جزئیاتی درباره ماهیت این اختلافات وجود ندارد. در روایات معتبر منسوب به پیامبر ﷺ، این گونه اختلافات در خواندن قرآن با احرف سبعة مرتبط دانسته شده است که جبرئیل قرآن را مطابق با آن بر پیامبر ﷺ خواند. متن این روایات

نشان می‌دهند مقصود از واژه «حرف» همان شیوه خواندن یا نوع تلفظ است. اما از کتب سده‌های نخست به روشنی می‌توان دریافت که در قرن دوم، «حرف» در معنای مشابه قرائت و به معنای دقیق کلمه به معنای قرائت متفاوت به کار رفته است. نخستین تفاسیر قرآن از جمله آثار ابن مجاهد (م ۱۰۴)، سفیان ثوری (م ۱۶۲)، عبدالله بن وهب (م ۱۹۷)، عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱)، اخفش اوسط (م ۲۱۰ و ۲۲۱) و فراء (م ۲۰۷)، نشان می‌دهند که قرائات مختلف در واقع تمامی محدوده مباحث لغوی را در بر دارند: اختلافات ساده تلفظ، مواضع اتمام آیات یا صورت‌های افعال، واژه‌های مترادف یا قریب المعنی و زیادهایی به عبارات کامل.

قرائات پیش از قبول همگانی مصحف عثمان

ارائه مصحف عثمان ظاهراً اثری فوری و قاطع بر محدودسازی قرائات مختلف با رسمی متمایز نداشت (ساختار صامت بدون اعراب و شکل سندی متنی). به عنوان نمونه در تفسیر نسبتاً مختصر سفیان ثوری، ۶۷ قرائت مختلف ذکر شده که ۲۴ مورد از آنها رسمی متمایز دارند و همه با تعبیری مانند «فی قرائة...» یا «کان یقرؤونها» آغاز می‌شوند. بیشتر آنها واژه‌های مترادف منسوب به ابن مسعودند. روی هم رفته، ظاهراً قرائات مختلف دارای رسم متفاوت، به ویژه از مصحف ابن مسعود، در قرن دوم هجری [نیز] هنوز آزادانه طرح می‌شدند و آنها را گاه «قرائات» یا حتی «حروف» می‌خواندند. فراء (معانی، ۴۴/۳)، قرائت «وامدناهم بعیس عین» به جای «و زوجناهم بحور عین» را قرائت ابن مسعود می‌داند. عبد-الرزاق صنعانی (تفسیر، ۲۱۰/۳) در تفسیر آیه ۵۴ سوره دخان می‌نویسد: «بعیس عین»، «حرف» ابن مسعود است، در حالی که سفیان ثوری در تفسیر (ذیل طور/۲۰)، آن را «قرائت» ابن مسعود ذکر می‌کند و طبری در روایتی آن را «قرائت» و بر اساس روایتی دیگر، آن را «حرف» ابن مسعود می‌خواند. (طبری، ذیل آیه ۵۴ سوره دخان) عبدالرزاق (تفسیر، ۳۹۰/۱) کاربردی مشابه برای این دو اصطلاح را ذکر می‌کند. اگر چه ظاهراً واژه «حرف» به ویژه در مورد قرائات ابن مسعود [بر قرائت] ترجیح دارد، هر دوی این واژه‌ها، یعنی حرف و قرائت، هم برای قرائت‌های مصحف

عثمانی، و هم برای قرائت‌های غیر عثمانی در یک معنا و به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. عبدالرزاق ذیل آیه ۹۳ سوره اسراء، روایتی از ابن مجاهد نقل می‌کند: ما نمی‌دانستیم که «بیتٌ منْ زُحرف» چیست تا اینکه در قرائت ابن مسعود «بیتٌ منْ ذهب» دیدیم. بنابراین این احتمال که «حرف» اشاره به اختلاف نگارشی و رسم، و «قرئت» اشاره به اختلاف شفاهی دارد، از متون کهن بر نمی‌آید.

بررسی بحث‌های پیرامون قرائات مختلف در قرون دوم و سوم نشان می‌دهد که قرائت‌های ابن مسعود تا حد امکان، اهمیت و شهرت فرابنده‌ای کسب کرد و اختلاف‌های موجهی که رواج گسترده‌ای داشتند، از مصحف ابن مسعود متن یکدست و یکسانی ساخت که در کل با رسم عثمانی مطابقت داشت. «معانی القرآن» فراء به سبب بحث پیرامون گنجینه قرائات مختلف به ویژه قرائت ابن مسعود، که بسیاری از آنها رسمی متفاوت با مصحف عثمان داشتند، در خور توجه است.

نحوه برخورد فراء با این اختلافات نشان از آن دارد که این قرائت‌ها در دوره او همچنان می‌توانستند هم‌ردیف و مساوی با مصاحف عثمانی مطرح شوند. به علاوه در تفاسیر سفیان ثوری و عبدالرزاق، هیچ اشاره‌ای به عدم مقبولیت این قرائت‌ها نشده است. اصل اساسی برای پذیرش یک قرائت، ظاهراً شهرت قرائت بوده است؛ بدین معنا که برگرفته از مصحف یا یک روایت موثق باشد. برای فراء — و حتی احتمالاً برای دیگران — معیار دیگری نیز وجود داشته که همانا مطابقت قرائات مختلف با قواعد زبان عربی بوده است.

البته با وجود این، خود مصحف عثمان جایی برای قرائت‌های مختلف باقی گذاشته است. گفته‌اند مصاحف مدینه، مکه، دمشق، کوفه و بصره، دارای مواضع مختلف اختلافات مختصر و جزئی مانند «واو» اضافی یا «الف» یا «ذی» به جای «ذو» یا «ذا» هستند. سجستانی (م ۳۱۶) در فصلی از کتاب خود درباره اختلافات بین مصاحف کهن (آرتور جفری، Material، ۳۹-۴۹ از متن عربی) این موارد را که ظاهراً تا آن زمان تثبیت شده بودند، در فهرست‌هایی گرد آورد.

اما این بحث که متن اصلی و اولیه مکتوب بود یا شفاهی نیز نقش مهمی در تاریخ مقبولیت تدریجی مصحف عثمانی به مثابه مرجعی منحصر به فرد ایفا کرد. این موضوع را می‌توان از تلقی متفاوت اخفش اوسط (م ۲۱۵) در «معانی القرآن» از قرائات مختلف و نیز فراء در کتابی با همین نام دریافت. هدف کلی و مشابه هر دو کتاب، تثبیت قرائات صحیح قرآن و در صورت لزوم، طرح ادله‌ای برای گزینش آنهاست.

بسیاری از قرائت‌های مطرح شده - نه همه آنها- در دو کتاب مشترک هستند. فراء قرائات دارای رسم متفاوت را بیش از اخفش نقل می‌کند. اما بر خلاف فراء، ملاک اصلی اخفش برای عدم پذیرش چنین قرائت‌هایی این است که به رغم صحت آنها از حیث قواعد زبان عربی، موافق با کتابت مصحف یا متن عثمانی نیستند. این استدلال برای اخفش در درجه اول اهمیت و ظاهراً اصل بنیادین او می‌باشد.

اختلاف عقیده میان اخفش و فراء بر سر این مسئله نشان می‌دهد که تا پایان قرن دوم هجری، هنوز این مشاجره‌ها و گفتگوها حل نشده باقی مانده بود. همچنین از آثار این دو می‌توان دریافت مسلماً در همان زمان و شاید بتوان گفت یک یا دو نسل پیش از آن، متنی مقبول‌العام وجود داشته که در حقیقت به عنوان متن استاندارد پذیرفته شده بود، این متن معیار دارای چنان ارزشی بوده که متخصصان تنها بر پایه آن، قرائات مختلف دارای رسمی متفاوت را لزوماً بی‌اعتبار بشمارند.

قرائت‌های مقبول و مردود پس از تصویب مصحف عثمان

دو نسل بعد، ابن قتیبه این نظر را بیان می‌کند که همه قرائات منطبق با رسم مصحف عثمانی مجاز هستند. به گفته او، عثمان بر آن بود که اختلاف میان قرائت و کتاب ناشی از لهجه (لحن) اعراب است و از این رو، رسم نیز باید مطابق با لهجه (لحن) حفظ شود.

در تفسیر طبری که نزدیک به اواخر قرن سوم نوشته شده، ملاک عدم پذیرش یک قرائت، عدم سازگاری آن با مصاحف عثمانی پنج‌گانه‌ای بود که به شهرها فرستاده شد. وی این ملاک را به روشنی در مورد قرائت ابوعمرو یعنی «لِیَهَبِ لَکَ» به جای «لِأَهَبِ لَکَ» در آیه ۱۹ سوره مریم به کار می‌برد. او قرائت دوم را می‌پذیرد، چرا که هم در مصاحف مسلمانان وجود دارد، و هم از سوی قدما - غیر از ابوعمرو - و از سوی [اندیشمندان] متأخر پذیرفته شده است. اما این ملاک در مواردی که اختلاف قرائت در رسم مشاهده نمی‌شود، ملاک موجهی برای تمایز قائل شدن میان قراء نیست و البته [قرائت] هیچ کس نباید مخالف با مصاحف عثمانی باشد.

در همین دوران بود که سرانجام در نماز، قرائت‌های منطبق با رسم عثمانی، قرائت‌های پیشین به ویژه قرائت ابن مسعود را تحت الشعاع قرار داد. این امر تا حد زیادی مدیون تلاش‌های ابن مجاهد بود که اعتقاد داشت حکم به اعتبار قرائت‌های مختلف از سوی ابن مقله وزیر صورت گرفته است. ابن شنبوذ در نماز جماعت، قرائت ابن مسعود و پیشینیان او را با اطمینان کامل به صحت آنها می‌خواند، درحالی‌که این قرائت با مصاحف عثمانی منطبق نبودند. این عمل باعث دادگاهی شدن و شلاق خوردن او شد و در نهایت دفاع از قرائت‌های غیر مطابق با مصاحف عثمانی را رها کرد (بغدادی، تاریخ بغدادی، ۱/۲۸۱-۲۸۰).

می‌توان گفت که از آن پس، متون مدون (یا همان مصاحف عثمانی) به عنوان متون اولیه و تنها مصاحف مجاز برای قرائت قرآن شمرده شدند. از آن پس معنای واژه «قرائت» از «روش خواندن قرآن» به «روش خواندن متن مکتوب و مصوب قرآن» تبدیل شد.

ابن مجاهد در مقدمه کتابش در باب قرائت هفت‌گانه از گزینش این قرائت دفاع نمی‌کند. اما کاملاً روشن است که گزینش او از سه ملاک تأثیر پذیرفته است:

۱. قرائت باید منطبق با مصاحف عثمانی پنج‌گانه باشد.
۲. قرائت از منابع معتبر نقل شده باشند؛ یعنی بیشتر دانشمندان بر آن اتفاق نظر داشته باشند.

۳. قرائت مطابق با نحو عربی باشد.

با این وجود، معیار نخست خود سبب انحرافات شد؛ زیرا اختلافاتی جزئی در رسم مصاحف عثمانی وجود داشته که همگان بر آن توافق دارند. ابن مجاهد آشکارا اختلافات میان مصاحف عثمانی را که تا آن زمان شناسایی شده بود، می‌پذیرد. او از پنجاه مورد اختلاف قرائت که سجستانی در کتاب مصاحفش آورده، تنها چهار مورد را در کتاب «السبعة» خود رد می‌کند. او حتی گاه‌گاه برای مطابقت دادن قرائتی مشهور با رسم المصحف، مطابقت‌هایی را نیز مطرح می‌کند. بنابراین قرائت ابوعمرو (لیهب لک) که طبری آن را رد کرده بود، با این توضیح که نافع و ابوعمرو نیز این آیه را طبق رسم اما بدون همزه (لیهب لک) می‌خواندند، حفظ شد. اما قرائت‌های دیگری که با رسم عثمانی مطابقت نداشتند، آشکارا رد شدند؛ مانند قرائت ابن شنبوذ در نماز که پیش از این مطرح شد. ابن مجاهد دریافت که در گذشته، بیشتر کوفیان قرآن را به قرائت ابن مسعود می‌خواندند، اما او دلیل روشنی بر رد این قرائت داشت که سابقه آن به واژه «حرف» بازمی‌گشت که عثمان بر اساس آن قرائات را یکپارچه کرد.

توجه به داستان ابن مقسم بغدادی به ابن مجاهد فهماند که ملاک دوم بر سوم ارجحیت دارد. ابن مقسم عالم قرائات بود و مشهور است که وی اعتقاد داشت همان‌گونه که هر قرائت منطبق با رسم معتبر است، قرائاتی که با عربی فصیح منطبق باشند نیز معتبرند. او پس از یک سال، مانند ابن شنبوذ به زندان افکنده شد، اما پیش از مجازات اظهار پشیمانی کرد و از مواضع خویش بازگشت.

ابن مجاهد برای اعمال معیارهای خود، قرائت‌ها و قراء موثق را در شهرهایی که نخستین مصاحف عثمانی به آنها فرستاده شد، انتخاب و معرفی کرد؛ مدینه: نافع بن عبدالرحمن (م ۱۶۹)؛ مکه: عبدالله بن کثیر (م ۱۲۰)؛ کوفه: عاصم بن ابی النجود (م ۱۲۷)، حمزة بن حبیب بن زیات (م ۱۵۶)، علی بن حمزه کسائی (م ۱۸۹)؛ بصره: ابوعمرو بن علاء (م ۱۵۴)؛ دمشق: عبدالله بن عامر (م ۱۱۸).

ابن مجاهد ضمن معرفی قرائت‌های مقبول، نظام‌های تلفظ دقیق را نیز کمابیش حفظ کرد. این کوشش او، از توضیحات وی درباره ویژگی‌های کلی‌تر قرائات شاذ

نیز روشن می‌گردد. به عنوان نمونه، او دیدگاه‌های قراء مختلف را در مورد مصوت پیش از ضمیر «هم» بررسی می‌کند (که آیا اگر پیش از «هَاء» مصوت کسره بیاید، حرکت آن تبدیل به کسره می‌شود یا ضمه باقی می‌ماند، یا اینکه آیا حرف «میم» باید بدون مصوت باشد یا ضمه کوتاه یا بلند به آن افزوده شود). در عین حال دیدگاه‌های آنان را در مورد ادغام صامت‌های بدون مصوت در نخستین حرف مشابه واژه پس از خود بیان می‌کند، مانند اینکه آیا «بل رفعه الله الیه» (یعنی خداوند او را به سوی خودش بالا برد) باید «برفعه الله الیه» تلفظ شود یا خیر؟

به گفته ابن مجاهد، این ویژگی‌ها نشانگر شیوه‌های کاملاً متفاوت قرائت هستند که به احتمال زیاد، تفاوت‌های اساسی لهجه‌ها را در تلفظ عربی نشان می‌دهند. با وجود این، ارزیابی نظام مند این داده‌ها هنوز هم در پرده‌ای از ابهام است. اما دست‌کم یک پدیده در این زمینه قابل توجه است: نحوه تلفظ همزه در قرائت‌های مختلف ظاهراً نشانگر اختلاف میان لهجه‌های عربی شرقی و غربی است. بر اساس روایت ورش از قرائت نافع، زمانی که همزه ساکن باشد، تلفظ نمی‌شود. نمونه آن را می‌توان در قرائت قرآن ابوعمر و در هنگام نماز دید که طبق آن «الذین یؤمنون»، «الذین یؤمنون» و «بئر»، «بیر» خوانده شده است. این قاعده از یک سو مطابق با قواعد تلفظ عربی و از سوی دیگر، مطابق با تلفظی است که با رسم تطبیق دارد. ابن مجاهد مطرح می‌کند که همه این قواعد کلی غالباً زمانی استثنا خورده‌اند که این اختلافات عمده برای نخستین بار در آیه‌ای دیده شده است.

عملکرد ابن مجاهد به دلیل برخورداری از حمایت آشکار حکومت عباسی، تأثیر فراوانی بر قرائت قرآن داشت. از زمان ابن مجاهد به بعد، قرائت غیر مطابق با مصحف عثمانی کاملاً کنار گذاشته شد و تنها دو نوع قرائت مطابق با رسم عثمانی باقی ماند: قرائت منقول از منابع موثق و صحیح، و قرائت منقول از منابع غیر موثق. از میان این دو دسته، تنها قرائت‌های نوع اول مجاز شناخته شدند. این قرائت‌ها پس از ابن مجاهد، «قرائت متواتر» نام گرفتند، زیرا او خود این واژه را به کار نبرد.

از آنجایی که قرائت‌های نوع دوم سلسله راویان معتبری نداشتند، شاذ نام گرفتند. ابن مجاهد کتابی در مورد قرائت‌های شاذ نوشت که در گذر زمان از میان رفت. اما واقعیت آن است که تعدادی از قرائت‌های شاذ و مخالف با رسم عثمانی در کتاب‌های تخصصی باقی ماندند تا شاهد مثالی برای معانی واژه‌ها یا تفاسیر آنها باشند. برای نمونه، قرائت ابن مسعود را که پیش‌تر از آن سخن رفت، می‌توان در تفسیر زمخشری (م ۵۳۸) و فخر رازی (م ۶۰۶) مشاهده کرد.

آمیزه قدرت حکومت عباسی و شهرت و نفوذ ابن مجاهد در حوزه قرائات قرآن، تأثیر بسزایی در پذیرش نظرات وی داشته است و شاید کمتر از نیم قرن پس از او، نظام قرائات معتبر هفت‌گانه وی مقبولیت عام یافت. این نظام قرائی پیش از ابن مجاهد نیز وجود داشت [اما به دلیل فقدان دو پشتوانه مذکور، مورد قبول همگان واقع نشده بود]. ابن مجاهد در بعضی موارد، مثلاً برای نافع، چند راوی و برای عاصم تنها یک راوی را ذکر می‌کند. اما در کتاب «تیسیر» ابوعمر و دانی، هر یک از این دو قاری تنها دو راوی دارند؛ اگر چه برخی از این راویان در فهرست ابن مجاهد نیامده‌اند. سرانجام این قالب دو‌گانه به نظامی ثابت تبدیل شد.

البته ابن مجاهد به مسائل دیگری نیز پرداخته است. وی تنها هفت قاری را به دلیل سازگاری قرائتشان با ملاک‌های خود انتخاب کرد. از سویی دیگر، انتخاب هفت قاری از سوی او چنین می‌نمایاند که اینها در حقیقت همان هفت حرف [احرف سبعة] روایات نبوی بودند، اما این مطلب مورد قبول همه مسلمانان جهان قرار نگرفت.^۴

بر اساس ملاک سازگاری فراگیر، قرائت‌های دیگر قراء معروف نیز که دارای همان ملاک بودند، مقبول واقع شد. پیش‌تر، ابوالحسن طاهر بن عبدالمنعم بن غلبون (م ۳۹۹) در کتاب «تذکره» خود، محمد بن اسحاق حضرمی (م ۲۰۵)، دومین قاری بصره را به عنوان هشتمین قاری ذکر کرده است. می‌توان چنین گفت که قاری دیگر ابوجعفر یزید بن قعقاع (م ۱۳۰)، یکی از معلمان نافع است که مجاهد او را بسیار ستوده است. وی در علم قرائات از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و نام او در لیست ابن مجاهد آمده است.

این موضوع در مورد حمزه و کسائی که هم معلم و هم شاگرد بودند نیز صادق است. همچنین خلف بن هشام بزار (م ۲۲۹) که از راویان حمزه بود، با آنکه در ۱۲۰ مورد قرائت متفاوت خودش را بر قرائت استادش حمزه ترجیح داده است، به عنوان یک قاری مستقل شناخته شد. بدین ترتیب این سه قاری که هر یک دارای دو راوی اصلی بودند، مورد تأیید قرار گرفتند. قرائت‌های این سه قاری «سه قرائت مشهور پس از قرائت سبعة» نام گرفت.

این پرسش که آیا این قرائت‌ها متواتراند یا تنها مشهور به حساب می‌آیند، در نهایت نشان می‌دهد که مباحث پیش‌گفته تنها نظری هستند. هفت قرائت ابن مجاهد همراه با این سه قرائت، به قرائت ده‌گانه (عشر) معروف شدند که دست‌کم با گذشت زمان، همگی از قرائت متواتر به حساب آمدند.

اما مسائلی نیز در این میان قابل طرح هستند. اعتقاد به اینکه روایت معتبر یک قرائت آن را مجاز به خواندن می‌کند، اگر با دو ملاک دیگر نیز همراه شود، پیوسته سبب جذب پیروان بیشتر شد. محمد مکی بن ابیطالب قرطبی احتمالاً نخستین کسی بود که از این عقیده حمایت کرد. ابن جزری (م ۸۳۳) در کتاب «نشر» خود (۱۳-۴) با شواهدی، عقیده مکی را در خصوص وجود سه نوع قرائت تأیید می‌کند. نخستین نوع آن گونه‌ای است که امروزه قرائت می‌شود و هر سه ویژگی در آن گرد آمده‌اند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. نقل روایت پیامبر از طریق راویان موثق.
۲. مطابقت با عربی فصیح که قرآن بر اساس آن وحی شده است.
۳. مطابقت قرائت با مصحف عثمان.

این ملاک آخر است که نشان می‌دهد چه قرائتی باید مورد پذیرش همگان قرار گیرد. دارا بودن هر سه ملاک نشانگر قرائت مورد قبول و قابل خواندن است و هر کس آنها را رد کند، کافر به حساب می‌آید.^۵

قرائت‌های نوع دوم تنها دارای دو ملاک نخست است و فاقد ملاک سوم هستند. این نوع قرائت‌ها مقبولیت دارند، اما مجاز به قرائت نیستند و هر کس آنها را نفی کند، کافر محسوب نمی‌شود و این نکته‌ای است که علما در آن با ابن

جزری اختلاف نظر دارند. شمار اندکی از علما برآن‌اند که طبق سنت صحابه و تابعین، خواندن چنین قرائت‌هایی - مانند قرائت ابن مسعود - در نماز جایز است. نوع سوم قرائت‌هایی هستند که یک یا دو ملاک نخست را ندارند. این قرائت‌ها حتی در صورت مطابقت با رسم عثمانی، مورد قبول نبوده و نفی‌کننده آن کافر نیست.

اینکه سه معیار ابن مجاهد تدوین دوباره‌ای از معیارهای روزگار مکی بن ابیطالب است یا خیر، کاملاً روشن نیست، اما این بحث که مطابقت با رسم عثمانی به خودی خود مورد اجماع یا توافق کلی بوده است، امکان افزودن چهار قاری دیگر به فهرست را فراهم کرد؛ چهار قاری پس از قرآء ده‌گانه.

عقیده طرفداران نظام قرآء چهارده‌گانه به طور کلی با استناد به نظریه مکی و ابن جزری شکل گرفت و مقبولیتی نسبی نیز یافت، اما نتوانست اقبال عمومی را به دست آورد. بیشتر دانشمندان، چهار قرائت اخیر را که جزء قرائت ده‌گانه نبودند، پیوسته قرائتی شاذ تلقی می‌کردند. با وجود این، مرز میان قرائت‌های مقبول و غیر مقبول همچنان نامشخص و مبهم باقی ماند.

ابوالقاسم محمد بن جزری غرناطی (م ۷۴۱) در تفسیر خود، تابع قرائت ورش از نافع بوده، زیرا این قرائت در اندلس و غرب جهان اسلام رواج داشته است. وی در بیان کوتاهی قرائت را دو گونه می‌داند: ۱- معروف و رایج (مشهور)، ۲- خاص و انحرافی (شاذ).

قرائت مشهور، قرائت سبعة و مانند آن هستند؛ مثل قرائت یعقوب و ابن محیصن. اما قرائت شاذ، مشهور به حساب نمی‌آیند.

در کل نظام قرائت چهارده‌گانه، از هر قاری دو روایت نقل شده که هر روایت آن معمولاً توسط یکی از دو راوی یا هر دوی آنها روایت شده است، مانند قرائت ورش از نافع، حفص از عاصم، دوری از ابو عمرو و غیره.

نظام قرآء چهارده‌گانه از قرار زیر است:

۱. نافع بن عبد الرحمن (م ۱۶۹)

الف) ورش، عثمان بن سعید بن عبدالله قطبی (م ۱۹۷)

- ب) قالون، ابوموسى عيسى بن مينا ازرق (م ٢٢٠)
٢. عبدالله بن كثير (م ١٢٠)
- الف) ابوالحسن احمد بن محمد البزى (م ٢٥٠ يا ٢٤٠)
- ب) قنبل، ابوعمرو محمد بن عبدالرحمن (م ٢٩١ يا ٢٨٠)
٣. ابوعمرو بن علاء (م ١٥٠)
- الف) دورى، ابوعمرو حفص بن عمر بن عبدالعزيز (م ٢٤٦)
- ب) سوسى، ابو شعيب صالح بن زياد ريقاع
٤. عبدالله بن عامر (م ١١٨)
- الف) ابوالوليد هشام بن عمار السلمى الدمشقى (م ٢٤٥)
- ب) ابوعمرو عبدالله بن احمد بن بشر بن ذكوان (م ٢٤٢)
٥. عاصم بن ابى النجود (م ١٢٧)
- الف) ابوبكر شعبة بن عياش بن سالم (م ١٩٣)
- ب) ابوعمرو حفص بن سليمان (م ١٨٠)
٦. حمزة بن حبيب بن زيات (م ١٥٦)
- الف) خلف ابو محمد اسدى بزار بغدادى (م ٢٢٩)
- ب) ابو عيسى خلاد بن خالد بغدادى (م ٢٢٠)
٧. على بن حمزه كسابى (م ١٨٩)
- الف) ابو حارث ليث بن خالد بغدادى (م ٢٤٠)
- ب) دورى، همان راوى اول ابوعمرو
٨. ابو جعفر يزيد بن قعقاع (م ١٣٠)
- الف) ابو حارث عيسى بن وردان مدنى (م ١٦٠)
- ب) ابوربيع سليمان بن مسلم بن جماز مدنى (م ١٧٠)
٩. ابو محمد يعقوب بن اسحاق حضرمى (م ٢٠٥)

- الف) رويس ابو عبدالله محمد بن متوكل بصرى (م ۲۳۸)
- ب) ابوالحسن روح بن عبدالمؤمن بصرى (م ۲۳۴)
۱۰. خلف، همان راوى اول حمزه
- الف) ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم وراق مروزی بغدادی (م ۲۸۶)
- ب) ابوالحسن ادريس بن عبدالکریم حداد بغدادی (م ۲۹۵)
۱۱. محمد بن عبدالرحمن بن محیصن (م ۱۲۳)
- الف) بزى، راوى نخست ابن کثیر
- ب) ابوالحسن محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ (م ۳۲۸)
۱۲. یزیدی، ابو محمد یحیی بن مبارک بن بصرى (م ۲۰۲)
- الف) ابویوب سلیمان بن ایوب بن حکم بغدادی (م ۲۳۵)
- ب) ابوجعفر احمد بن فرح بن جبریل بغدادی (م ۳۰۳)
۱۳. حسن بصرى (م ۱۱۰)
- الف) ابونعیم شجاع بن ابى نصر بلخى بغدادى (م ۱۹۰)
- ب) دورى، همان نخستین راوى ابو عمرو
۱۴. ابو محمد سلیمان بن مهران اعمش کوفى (م ۱۴۸)
- الف) ابوالعباس حسن بن سعید بن جعفر مطوعى بصرى (م ۳۷۱)
- ب) ابوالفرج محمد بن احمد بن ابراهیم شنبوذى بغدادى (م ۳۸۸)

رواج و به کار بستن قرائت‌های مقبول

نمی‌توان با قاطعیت چیز زیادی درباره به کار بستن عملی قرائت‌های مختلف یا اهمیت نظری برخی قرائات نسبت به بقیه گفت. تحلیل نُسَخ بی‌شمار قرآن که در طول تاریخ باقی مانده‌اند، به ارائه تصویری روشن‌تر کمک بزرگی خواهد کرد، اما تحلیل این داده‌ها تنها در نقطه آغازین خود قرار دارد.

ظاهراً در ابتدا، بیشتر قرائات در مناطقی مورد استفاده قرار می‌گرفتند که خاستگاه آن قرائات خاص بودند. می‌توان دریافت که بعضی از قرائت‌ها نسبت به آنهایی که از سوی ابن مجاهد مورد تأیید قرار گرفته بودند، سابقه بیشتری داشتند. اما دربارهٔ تحول تاریخی قرائات در برخی مناطق، اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. در مغرب، قرائت نافع جایگزین قرائت حمزه شد که بعدها به قرائت مورد استفاده در اندلس نیز تبدیل شد. امروزه قرائت رایج‌تر در مغرب و شمال آفریقا، به جز مصر، قرائت ورش از نافع است. در لیبی و بخش‌هایی از تونس و الجزایر نیز قرائت قالون از نافع طرفداران بسیاری دارد. قرائت ورش از نافع تا حدود قرن دهم به طور یکسان در همه جای مصر گسترش یافت، اما قرائت ابوعمرو نیز در این مناطق نسبتاً شناخته شده بود. برای نمونه، در تفسیر معروف به «جلالین»، قرائت ابوعمرو اساس تفسیر قرار گرفته است.

در قرن پنجم، زمانی که قرائت ابن‌عامر منسوخ شد، قرائت ابوعمرو در حجاز، سوریه و یمن جایگزین آن شد. امروزه ظاهراً هنوز قرائت دوری از ابوعمرو در بخش‌هایی از غرب آفریقا، سودان، سومالی و حَضْرَمَوْت رایج است. برخی از بقایای دست‌نوشته‌های قرآنی که به طور اتفاقی در شهر القصر، بیابان دخلا در غرب مصر یافت شده، دارای قرائت التقاطی عجیبی است (در خصوص مطالب مربوط به این حفاری‌ها، نک. تصاویر صفحات ۵ و ۳ متن انگلیسی مقاله). با آنکه این نسخه به قرائت ابوعمرو است، در شماری از موارد تلفظ مکی همزه را برگزیده است (بر خلاف ابن کثیر و ابن محیصن). احتمالاً این مصحف در قرن نوزدهم یا پیش از آن مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

تحول اساسی در این زمینه زمانی رخ داد که امپراتوری عثمانی در قرن شانزدهم، قرائت حفص از عاصم را برگزید. این قرائت در گذر زمان به شکل گسترده‌ای رایج و تثبیت شد. اما دیگر قرائت‌ها تنها در حواشی امپراتوری عثمانی

یا خارج از آن مثلاً در شمال غربی آفریقا، متداول و رایج شد. نسخه قرآنی که از سوی دولت مصر در سال ۱۳۴۲ به چاپ رسید، به قرائت حفص از عاصم بود، اما در رسم آن الف‌های کمتری به کار رفته بود و رواج این قرائت به ویژه پس از سقوط دولت عثمانی افزایش یافت. جز این قرائت، ظاهراً تنها قرائت نافع از هر دو راوی‌اش به چاپ رسیده است.

ثبت قرائات

در دوران معاصر، امکان ثبت قرائت‌ها بر روی صفحات گرامافون فراهم شد. ظاهراً نخستین ضبط‌ها از دهه ۱۹۲۰ صورت گرفت. نخستین ضبط کامل از کل قرآن به روش ترتیل طبق روایت حفص از عاصم و ورش از نافع، از سوی شیخ المقارئ مصر، «محمود خلیل حصری» در دهه ۱۹۶۰ منتشر شد. از آن پس تلاوت‌های بی‌شمار قرآن از طریق کاست‌های صوتی، سی‌دی‌ها و وب‌سایت‌ها در دسترس قرار گرفتند. قریب به اتفاق این تلاوت‌های ضبط شده به قرائت حفص از عاصم هستند.

اما تلاوت‌هایی بر طبق قرائت ورش از نافع، قالون از نافع، سوسی از ابوعمرو و دوری از ابوعمرو نیز وجود دارد. این تلاوت‌ها نه تنها از ایستگاه‌های رادیویی (مانند اذاعة القرآن الکریم مصر)، بلکه از طریق چندین سایت اینترنتی نیز پخش می‌شوند. بدین ترتیب، گوناگونی قرائات که در ذات خود سنتی شفاهی است، از طریق این توسعه نوین، احیا و ماندگار شد.

البته پیش از دوران معاصر، اختلاف قرائات به صورت دهان به دهان (شفاهی) نقل می‌شد، اما در عین حال کتاب‌هایی تخصصی نیز وجود داشتند که در پی توضیح آنها بودند. در مرحله نخست، علاماتی نگارشی در نظر گرفته شد که برای تصحیح تلفظ، به رسم‌الخط قرآن اضافه شود. ابتدا برنامه‌ای متشکل از خط تیره‌های

کوچک ابداع شد تا حروف مشابه را از هم تفکیک کند. سپس، این خط‌های تیره به نقطه تبدیل شد. به این ترتیب دو نظام متفاوت شکل گرفت:

۱. نظام مغربی که در گذشته و حال در آفریقای شمالی و شبه جزیره ایبریا رایج بود و با گذاردن نقطه‌ای زیر «فاء» و نقطه‌ای روی «قاف»، دو حرف را از یکدیگر متمایز می‌کرد.

۲. نظام شرقی که با یک نقطه بالای «فاء» و دو نقطه بالای «قاف» آن دو را تفکیک می‌کرد. مشابه این سیستم پیش‌تر نیز در کتیبه‌های «قبة الصخره» در اورشلیم به کار رفته است، با این تفاوت که در آنها خط تیره‌ای در بالای «فاء» و خط تیره‌ای در پایین «قاف» گذارده می‌شد. جالب است که همین اختلاف در برخی از نسخ قرآن نیز وجود دارد. مانند مصحف حجازی کهن در کتابخانه ملی اتریش در شهر «وین»، نسخه‌ای دیگر که احتمالاً متعلق به یمن است و مصحف حجازی کهن در سن پترزبورگ.

اما در برخی نمونه‌های نسخه‌های اخیر، دو نقطه بالای قاف گذاشته شده است. احتمالاً در دوره بعد، نقطه‌هایی قرمز رنگ برای تفکیک مصوت‌ها از همزه به حروف اضافه شد. گاه نیز همزه را با رنگی متفاوت مشخص می‌کردند که معمولاً سبز بود.

مشخص نیست که این روش در چه زمانی ابداع شد، اما می‌توان گفت این روش قبلاً نیز در مصحف بسیار کهنی به کار رفته که در مسجد اعظم صنعا یافت شده است. همانند دیگر نسخ کهن قرآن ممکن است این نقاط رنگی بعدها اضافه شده باشند، همان‌گونه که این کار در دوره سجستانی (م ۳۱۶) ظاهراً متداول بوده است. سجستانی فصلی از کتاب مصاحف خود را به این موضوع اختصاص داده است (آرتور جفری، materials، ص ۱۴۷-۱۴۴ متن عربی). برخی از مصاحف کهن قرآن که امروزه بیشتر در کتابخانه «بادلین» قرار دارند، قرائت‌های جایگزین قرائت

هفت‌گانه یا ده‌گانه و قرائت‌های شاذ را با نقطه‌هایی دارای رنگی متفاوت علامت گذاری و مشخص می‌کردند.

مشکل مهم در مورد مصاحف کهن آن است که هیچ اتفاق نظری درباره تاریخ گذاری آنها وجود ندارد. بیشتر این مصاحف منسوب به قرن سوم و چهارم هستند، اگر چه ممکن است که برخی از آنها قدیمی‌تر نیز باشند. جدای از علامات مخصوص مصوت‌ها، برای نشان دادن «الف ممدوده» که در رسم الخط عربی مشخص نبود، الف‌هایی نیز به رنگ قرمز اضافه شدند.

در طول زمان، علامات بیشتری به منظور نشان دادن جزئیات تلاوت، مانند نشانه‌هایی برای تلفظ «غنه» و مشخص کردن وقف و ابتدا ابداع شد. نسخه‌های چاپ شده جدید به تقلید از نسخه قرآن چاپ دولت مصر، معمولاً دارای فهرستی هستند که معنای این علامات را توضیح می‌دهند.

برخی بقایا از سیستم‌های قدیمی‌تر در سنت نگارش مغربی بر جای مانده است که همزه‌ها بالا، پایین یا در وسط الف نوشته می‌شدند تا نشانگر تلفظ فتحه، کسره و ضمه باشند. نسخه‌ای از قرآن بر اساس قرائت حفص از عاصم، پیشرفت جدید و جالبی است که در آن رنگ‌های متفاوت برای نشان دادن تفاوت طول سیلاب‌ها به کار برده می‌شود. به عنوان نمونه رنگ خاکستری برای حروف ناخوانا استفاده شده است.

علم قرائات امروزه پیشرفت چشمگیری دارد. چاپ و انتشار قرآن‌های خاصی که در حواشی آنها به اختلاف قرائات ده یا چهارده‌گانه اشاره شده، زمینه این پیشرفت را فراهم کرده است.

1. Frederik Leemhuis, Readings OF The Qur'an, *Encyclopaedia of the Quran*, ed. Jane Dammen McAuliffe, Liden: Brill, 2001, vol. 4,/p 351-352

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران

۳- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

تحقیقات، تهران، ایران.

۴- بدون تردید مراد ابن مجاهد چنین چیزی نبوده است. بلکه تنها به دلیل وجود ابهام و تردید شدید در مراد از «سبعة احرف» در سخن نقل شده از پیامبر ﷺ، برخی ساده‌انگاران و عوام در تفسیر سبعة احرف، آن را بر قرائات سبعة مشهوره و محدود شده از سوی ابن مجاهد تطبیق نمودند. غافل از اینکه شکل‌گیری قرائات سبعة نزدیک دو قرن پس از رحلت رسول خدا ﷺ بوده است. نیز باید افزوده در صحت صدور روایات سبعة احرف و منظور از آن بر فرض صدور، اختلاف نظر شدید و دیدگاه‌های بسیار گوناگون وجود دارد.

۵- در توصیف قرائات مختلف، اصطلاحاتی چون تواتر، صحت، وثاقت، اعتبار، حجیت، اجزاء در قرائت نماز و سرانجام، قرآن بودن یا در حکم قرآن بودن و ... دیده می‌شود. کافر به حساب آمدن منکر قرائت، یکی از پیامدهای نظریه اتحاد قرائات با قرآن یا همان در حکم قرآن بودن قرائات متواتر است. که البته مورد اختلاف فقیهان و اصحاب علوم قرآنی است.